

مشروعیت الزام به فرزندآوری در فقه امامیه

علی‌مظهر قراملکی^۱، احمد مرتاضی^۲، حیدرامیرپور^{۳*}

^۱دانشیار دانشگاه تهران، ^۲دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تهران، ^۳دانشجوی دکتری دانشگاه تهران
(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۷/۹/۴ - تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۸۸/۴/۲۳)

چکیده

فرزندآوری در نظام خانواده از چالش‌های جدی زوجین در عصر کنونی است. میان فقهای امامیه در اینکه فرزندآوری جزء ماهیت شرعی و مقتضای ذات عقد نکاح محسوب نمی‌شود، اختلافی نیست لیکن درباره اقتضای اطلاق آن، دیدگاههای فقیهان متفاوت است: (۱) فرزندآوری از مقتضای اطلاق عقد نکاح تلقی می‌شود اما این حق فقط به زن اختصاص دارد؛ (۲) فرزندآوری از مقتضای اطلاق عقد ازدواج به‌شمار نمی‌آید و تنها پشتوانه قانونی طرح دعوی قضایی در این خصوص اینست که فرزندآوری در ضمن عقد نکاح یا براساس تبانی عقد بر پایه آن به یک ضمانت الزام‌آور تبدیل گردد. نوشتار حاضر با مطالعه تحلیلی به بررسی دلایل آرای یاد شده می‌پردازد و در نهایت، با رهیافت فقهی اتقان دیدگاه دوم را اثبات و برای پیشگیری از تبعات احتمالی (کاهش یا زوال نسل‌ها) ناشی از نظریه برگزیده، راه کارهایی را ارائه می‌دهد و پیش بینی ماده قانونی مصرح را در حقوق موضوعه پیشنهاد می‌کند.

کلیدواژه‌ها استیلا - عزل - ماهیت شرعی نکاح - مقتضای اطلاق و عقد نکاح.

طرح مسأله

خانواده فرآیندی از تلاش ناشی از توافق دو جنس مخالف برای ایجاد هماهنگی سلیقه‌هاست^۱ و در نظام‌های اجتماعی و حقوقی مختلف جایگاهی والادارد و مهم‌ترین

* نویسنده مسئول: تلفن: ۰۹۱۴۳۰۸۹۷۰۱ - فاکس: ۰۲۱-۸۸۷۴۲۶۳۲ - Email: Dr.amirpour@yahoo.com
۱. برخی از جامعه‌شناسان غربی نیز در تعریف خانواده گفته‌اند: - خانواده تنها یک واحد مسکونی نیست بلکه حداقل گاهی یک واحد اقتصادی و حقوقی است. از همه مهمتر، خانواده یک جامعه اخلاقی است به این معنا که گروهی در آن به خود هویت می‌بخشند و از لحاظ عاطفی تحت تاثیر یکدیگرند (پیتر برک، ۷۱).
- خانواده، مرکب از گروهی افراد است که از طریق خون، ازدواج یا فرزند خواندگی به یکدیگر منسوب می‌شوند و برای مدتی طولانی و نامشخص با هم زندگی می‌کنند (بروس کوئین، ۱۷۳).

نهاد اجتماعی به حساب می‌آید. بقای نوع بشر، ترقی یا عدم پیشرفت جوامع، زیرساختارهای تربیتی و ... حاصل تشکیل نظام خانواده است. در شریعت اسلام، انتخاب همسر و پیوند قانونی^۱ دو جنس مخالف و رابطه زناشویی میان آنان شالوده تشکیل خانواده و اساس پی‌ریزی تکالیف زوجین نسبت به یکدیگر و اعضای خانواده تلقی می‌گردد (روم/۲۱). بر این اساس ازدواج آثاری نیکو و پرارزش به دنبال دارد: اطاعت و امتثال فرمان خدا (نور/۳۲)، دستیابی به آرامش درونی و مهر و رأفت توأم با صمیمیت (روم/۲۱)، برپایی سنت رسول خدا (ص)، (مجلسی، ۱۰۰ / ۲۲۰)، حفظ دین و اجتناب نفس از وقوع در حرام،^۲ (کلینی، ۳۲۸-۳۲۹)، تعدیل احساسات نفسانی و بهره مندی از آن به منظور رسیدن به خودشکوفایی^۳ (عاملی، ۲۰ / ۴۱) و تولید نسل^۴ (مجلسی، همانجا).

برخورداری از نعمت فرزندآوری و تربیت اولاد شایسته نیز یکی از آثار نیکوی ازدواج است که از دیرباز کانون توجه طرفین نکاح و خانواده‌ها بوده است. به گفته برخی نویسندگان ازدواج به شرط فرزندآوری در اندیشه جوامع کارگطلب^۵ در دوره پیشامدرن^۶ به اوج خود رسید و سیاست کاهش جمعیت و ازدواج به شرط عدم اجبار طرفین به فرزندآوری در جوامع مبتنی بر فنآوری در دوران جدید رایج گشت. وجود حق قانونی فسخ نکاح - که به طلاق ارتجاعی^۷ موسوم است - از جانب زوجین در صورت ناتوانی زن یا مرد از فرزندآوری در جوامع غربی از این واقعیت حکایت دارد. (ساروخانی، ۹۵). از دیدگاه اسلام نیز داشتن فرزند، یک مزیت به حساب می‌آید و از آن به عنوان بازو و پشتوانه خانواده^۸ (مجلسی، ۱۶۲/۵۱)، مایه انس و دلگرمی کانون خانواده (حرعاملی، ۵۱/۲۰)، منبع ارزشمندی برای پیشبرد اهداف شریعت (آل‌عمران / ۳۵) و ... تعبیر می‌شود. اما ناتوانی از بارداری و یا محرومیت آگاهانه از فرزندآوری به دلایل متعدد از سوی

1. contract

۲. «من تزوج فقد احرز نصف دینه فلیتق الله فی النصف الآخر»

۳. «ما استفاد امرء مسلم فائدة بعد الاسلام افضل من زوجة مسلمة تسره اذا نظر اليها و تطيعه اذا امرها و تحفظه اذا غاب عنها فی نفسها و ماله»

۴. «تناكحوا تناسلوا فاتى اباهي بكم الامم يوم القيامة ولو بالسقط»

5. labor intensive

6. modernism

7. spontaneous divorce

۸. قال الامام الحسن ابن على العسكري (ع): "...نعم العصد الولد."

یکی از زوجین از معضلات جدی در خانواده‌های کنونی در کشورهای در حال توسعه است. فقدان صراحت قانونی و دیدگاه‌های متفاوت فقیهان درباره فرزندآوری و جایگاه آن در قلمرو نکاح در ذیل مباحث «کراهت عزل بدون شرط و رضایت زن در عقد دائم» و «عیوب مجوز فسخ نکاح» سبب تشدید این چالش نیز شده است.

تبیین این مساله و گره‌گشایی از آن مستلزم پژوهشی نظام‌مند و جامع در متون فقهی و آموزه‌های دینی است. این نوشتار با مطالعه تحلیلی و با رهیافت فقهی به تبیین جایگاه استیلا و فرزندآوری در کانون خانواده و این مساله می‌پردازد که آیا فرزندآوری از ماهیت شرعی عقد ازدواج و یا مقتضای اطلاق آن و مانند مباشرت از حقوق زوجین تلقی می‌شود تا در صورت استنکاف یکی از زوجین از فرزندآوری، مجوزی برای طرح دعوای اجبار طرف مقابل به آن فراهم گردد؟ یا این جزء مقتضای عقد ازدواج نیست و به دلیل فقدان عنصر الزام‌آور بودن دعوا، طرح دادخواست محرومیت از فرزندآوری از جانب زن یا مرد مسموع نخواهد بود؟ به عنوان مثال آیا برای زن جایز است تا با خوردن داروهای ضد بارداری، مرد را از داشتن فرزند محروم کند در حالی که مرد به این امر راضی نیست؟ یا بر عکس، آیا مرد نیز می‌تواند بدون رضایت زن، او را از فرزندآوری محروم کند؟ و در این صورت طرف مقابل حق خواهد داشت که او را از این اقدام (محرومیت از فرزندآوری به طرق مختلف) منع کند؟ بر فرض اینکه حکم تکلیفی محرومیت از فرزندآوری، عدم جواز باشد حکم وضعی آن چیست؟ آیا حکم فرزندآوری نیز مانند بیع است که وقتی عقد میان متبایعین به صورت مطلق انعقاد می‌گردد و اطلاق عقد، نقدبودن ثمن را اقتضاء می‌کند و عدم تسلیم آن هم حکم تکلیفی دارد و هم حکم وضعی، حکم تکلیفی آن ارتکاب گناه و حکم وضعی آن ضمان فرد در قبال فروشنده است و اگر تسلیم نکند او نیز حق تحبیس پیدامی‌کند یانه؟

بررسی و تعریف مقتضای عقد نکاح قبل از ورود به بحث ضروری است.

مقتضای عقد نکاح

تتبع در آموزه‌های دینی (آیات و روایات مربوط به نکاح) نشان می‌دهد که ازدواج دارای اغراض و آثار چند سویه و متعدد است و هر جنبه از آن می‌تواند متعلق غرض ازدواج

۱. بحث مقتضا به اعمال حقوقی دوطرفه (عقد) اختصاص ندارد و ایقاعات را نیز مثل طلاق و ... شامل می‌شود.

واقع گردد، ولی هیچ یک از آنها علت منحصره یا ماهیت شرعی عقد نکاح تلقی نمی‌شود. فقیهان بیش و کم، مقتضای هر عقدی را در ذیل مباحث مربوط به شروط مخالف یا شروط باطل و مبطل عقد بررسی کرده‌اند. اما مقتضای عقد مفهومی فراگیر دارد و تبیین آن مستلزم شناخت انواع مقتضای عقد است. برخی از علما مقتضای عقد را به دو دسته تقسیم‌بندی کرده‌اند: الف) مقتضای ذات عقد ب) مقتضای اطلاق عقد (فخر المحققین، ۱۳۲/۳؛ حسینی مراغه‌ای، ۲۴۸/۲).

الف) مقتضای ذات عقد یا ماهیت شرعی عقد من حیث هی هی و ذات بدون لحاظ امر خارجی (ماهیت مهمله) عبارتست از هر چیزی که وجود و صحت عقد متوقف به آن است به طوری که با انتفای آن، ماهیت عقد نیز منتفی می‌شود (همان؛ رشتی، ۶۱؛ نائینی، ۲۰۹/۳)، ملاک شناخت و تعیین ماهیت شرعی هر عقدی در پاره‌ای از موارد بر اساس شرع و در برخی موارد دیگر بر عهده عرف است. به این معنا که شارع، بنای غالب مردم را در این موارد تأیید و فقط شرایط و موانع آن را بیان می‌کند. برای مثال، ماهیت شرعی وقف، حبس عین و رها کردن منفعت آن است. بنابراین نبودن عین یا منفعت، یا فقدان شأنیت بقا برای عین موقوفه، یا خارج نکردن عین از مالکیت شخصی و یا وقف آن برای مدت موقت سبب انتفای ماهیت وقف است (مراغه‌ای، ۲۴۹/۲-۲۴۸؛ نائینی، ۲۰۲/۳-۲۰۹) از این رو، وجود مقتضیات ذات هر عقدی برای تحقق و صحت آن عقد لازم و اشتراط عدم آن یا هر شرطی مخالف با آن باطل و نیز موجب بطلان عقد خواهد بود. بنابراین، هرگاه خریدار یا فروشنده در داد و ستد دوطرفه (عمل حقوقی) عدم معاوضت ثمن یا کالا را شرط کرده باشند، شرط باطل و موجب ابطال داد و ستد نیز خواهد بود (همان، ۲۴۹؛ نائینی، ۲۰۹/۳). بر این اساس اگر فرزندآوری جزء مقتضای ذات عقد نکاح تلقی گردد، فرزندآوری در کانون خانواده از سوی طرفین، لازم و در صورت استنکاف یکی از آنها، الزام طرف مقابل به آن صحیح است و اشتراط عدم فرزندآوری در ضمن عقد نکاح یا تبانی عقد براساس آن باطل و مبطل عقد نیز خواهد بود. در حالی که فقیهان نه فرزندآوری را لازم می‌دانند و نه بر الزام و یا بطلان ملتزمند.

ب) مقتضای اطلاق عقد، یا ماهیت عقد به شرط لا عبارتست از هر چیزی که اطلاق عقد (در صورتی که عقد خالی از قید و شرط باشد) آن را ایجاب می‌کند و ملاک تشخیص و تعیین آن شرع یا عرف است. برای مثال هرگاه حق انتفاع در وقف یا تملیک

در وصیت بر گروهی از زن و مرد بدون تعیین سهم هر یک از آنها در انتفاع از موقوفه و وصیت تملیکی، واگذار گردد، اطلاق وقف و وصیت انصراف در برابری سهم موقوف علیهم دارد (نائینی، ۲۱۰/۳). به عبارت روشنتر، هر موردی که از مقتضای اطلاق یک عقد به حساب می‌آید در صورت خالی بودن عقد از هرگونه شرط و قید به منزله تصریح آن میان متعاقدين در زمان انعقاد قرارداد خواهد بود و البته با شرط خلاف آن از سوی طرفین قابل تغییر است بدون آنکه به صحت عقد خدشه‌ای وارد سازد (همان، ۲۵۱/۲). بنابراین اگر فرزندآوری از مقتضای اطلاق عقد نکاح به شمار آید، در صورت عدم اشتراط آن در ضمن عقد از جانب زن و مرد به منزله تصریح آن در زمان انعقاد عقد بوده و الزام به فرزندآوری از جانب هر یک از طرفین در فرض استنکاف طرف دیگر نیز مشروع خواهد بود و اگر یکی از طرفین، عدم فرزندآوری را در ضمن عقد شرط کند، عقد صحیح و شرط لازم الاتباع است.

بنابراین توضیحات، تفاوت مقتضای ذات و اطلاق عقد در آن است که در مقتضای ذات، هر چیزی که جزء آن تلقی گردد از ماهیت غیر قابل انفکاک و شرط عدم آن یا شرط هر چیزی که مخالف با آن باشد باطل و موجب بطلان عقد نیز خواهد بود. اما در مقتضای اطلاق، هر چیزی که جزء آن اعتبار گردد در صورت مطلق بودن عقد، به منزله تصریح آن از سوی متعاقدين و شرط هر چیزی که مخالف با آن باشد، صحیح و پایبندی به آن واجب خواهد بود زیرا مقتضای اطلاق هر عقدی قابلیت تغییر از طریق قید و شرط در ضمن عقد را دارد (همان، ۲۵۲/۲). برخی اوصاف و شروط نیز از قبیل نسیه بودن ثمن، مدت‌دار بودن کالا یا مدت دار نمودن پرداخت مهریه در نکاح دائم، نه مقتضای ذات عقد به حساب می‌آید و نه از مقتضای اطلاق آن. اگر فرزندآوری در زمره این دسته از اوصاف و شروط قرار گیرد، الزام به فرزندآوری از سوی زن و مرد در فرض خودداری هر یک از آنها صحیح نیست و طرح دعوای قضایی در این خصوص مسموع نخواهد بود مگر آنکه زوجین یا یکی از آنها، فرزندآوری را در ضمن عقد نکاح، شرط کرده باشند و یا تبنی عقد براساس آن واقع گردد. سخن از جایگاه استیلا در قلمرو خانواده و اینکه از ماهیت شرعی نکاح یا مقتضای اطلاق آن به حساب می‌آید یا خارج از آنهاست، در ادبیات فقه امامیه به ویژه آثار فقیهان متقدم به صراحت بحث نشده است. به منظور گره‌گشایی از این مساله به ناچار باید لابه‌لای آثار فقیهان را جستجو و با ملاک‌های ارائه شده با

توضیحات قبلی تطبیق داد. همه فقهای امامیه در اینکه فرزندآوری از مقتضای ذات عقد ازدواج به حساب نمی‌آید، اتفاق نظر دارند (شهید ثانی، *مسالك الافهام*، ۲۸۱/۷). برای اثبات این مدعا، دلایل زیر قابل استناد است:

۱-۱) بیشتر فقیهان امامیه، نکاح را با استناد به آیات مربوط به آن و حتی ظهور واژه نکاح در آیه فان طلقها فلا تحلّ له من بعده حتی تنکح زوجاً غیره (بقره/۲۹) - دال بر لزوم محلّ پس از وقوع سه بار طلاق - به عقد تعریف کرده‌اند و برای مصون ماندن از خطای تحویلی‌نگری^۱، آن را به استیلا مقید نساخته‌اند (نجفی، ۶/۲۹). برخی نیز نکاح را نوع خاصی از عقود با نام در شرع و قانون می‌دانند که به وسیله آن حق استمتاع و مباشرت هر یک از زوجین از دیگری مشروعیت پیدا می‌کند (فخر المحققین، ۲/۳؛ عبدالحمید، ۱۰).

۱-۲) در آیات و غالب روایات مربوط به نکاح سخنی از الزام به فرزندآوری در ازدواج به میان نیامده است (نور/۳۲؛ روم/۲۱). حال آنکه، اگر استیلا جزء ماهیت شرعی نکاح بود، شارع حکیم آن را صریح یا در قالب قید و شرط در احکام مربوط به نکاح بیان می‌کرد. ۱-۳) روایت نبوی «تناکحوا تناسلوا ...» ظهور در وجوب ندارد زیرا بنا بر تصریح همه فقیهان، ازدواج در نفس الامر مستحب موکده است (حلی، *جامع للشرائع*، ۴۲۷؛ نجفی، ۹/۲۹؛ انصاری، ۳۱؛ خمینی، روح‌الله، *تحریر الوسیله*، ۳۷۵/۲) و اینکه فرزندآوری و افزایش نسل مسلمان از اهداف و حکمت بنیادی عقد نکاح است (غزالی، ۳۰۲/۱)، نباید با ماهیت شرعی آن اشتباه یا خلط گردد.

۱-۴) اگر چه فقیهان در بیان ماهیت شرعی نکاح با هم اختلاف نظر دارند و برخی استمتاع را مقتضای ذات عقد نکاح (حلی (علامه)، *تذکره الفقهاء*، ۳۱۴/۷، ۳۸۴؛ مراغه‌ای، ۲/۲۴۹) و پاره‌ای نیز مطلق شرط عدم استمتاعات جنسی را صحیح و در صحت عقد نکاح، ترتب دیگر غرض‌های عقلایی از قبیل وصلت با خانواده شریف و با اعتبار و ... را کافی می‌دانند (خمینی، روح‌الله، *البیع*، ۱۸۶/۵-۱۸۷)، اما اینکه استیلا جزء ماهیت شرعی عقد نکاح نیست در میان فقیهان امامیه از شهرت فتوایی برخوردار است (همانجا؛ شهید ثانی، *مسالك الافهام*، ۲۸۱/۷). با توجه به دلایل فوق این نکته روشن می‌گردد که شرط عدم استیلا از سوی زوجین در ضمن عقد به دلیل قابلیت انفکاک آن (استیلا) از

ماهیت شرعی عقد و قابلیت تغییر آن با شرط مخالف، صحیح و پایبندی به آن از سوی مشروط علیه به سبب عدم تعارض با مقتضای ذات واجب است. دربارهٔ اینکه فرزندآوری جزء اقتضای اطلاق عقد نکاح است یا نه؟ دو دیدگاه میان فقیهان امامیه وجود دارد:

(۱) فرزندآوری از مقتضای اطلاق عقد نکاح به شمار می‌آید اما این حق فقط به زن اختصاص دارد و مانند مباشرت از حقوق دوطرفه زوجین نیست. البته در آثار فقیهان چنین دیدگاهی به صراحت بیان نشده بلکه با توجه به توضیحات قبلی مربوط به اقتضای اطلاق می‌توان آن را از طریق تحلیل دلایل آنها در باب کراهت عزل استخراج کرد. شهید ثانی در این باره می‌گوید: «... و يظهر من الاخبار ان النهی کراهة و تحریماً لمحکمة الاستیلاء و ان الحق فیہ للمراه و لهذا جاز مع الشرط فیزول النهی بالاذن و ان لم یشترط» (همان، ۶۵/۷). او علت تحریم عزل را استیلاء دانسته و از طرفی فرزندآوری را حق زن قرار داده است. یا به تعبیر محقق ثانی ممنوعیت عزل در نکاح دائم به دلیل تزییع حق زن از (فرزندآوری) است. او در بحث فروعات عزل پس از طرح این سوال که «هل هذا المنع لحق المرأة او لحکمة الاستیلاء؟» قول قوی‌تر را در ممنوعیت عزل، تنافی آن با حق زن می‌داند (کرکی، ۵۰۴/۱۲). در حقیقت وجود دو عنصر شرط و رضایت زن و یا فقدان آنها محور اصلی تحقق جواز و یا عدم جواز عزل در ازدواج دائمی است. دلیل بر عدم جواز عزل در صورت فقدان دو عنصر مذکور، تزییع حق زن در فرزندآوریست. به عبارتی فرزندآوری از مقتضای اطلاق عقد نکاح است به گونه‌ای که قابلیت انفکاک از ماهیت عقد و امکان تغییر به واسطه رضایت و شرط خلاف آن از جانب زن را دارد بدون آن که به صحت عقد خدشه‌ای وارد آید. اما این حق فقط به زن تعلق می‌یابد و مانند مباشرت از حقوق دوطرفه زوجین نیست. این دیدگاه از نظر کسانی که برای مرد در صورت عزل بدون رضایت و شرط زن، مسئولیت مدنی^۱ قائلند، تشدید می‌یابد (حلی علامه)، *ارشادالاندهان*، ۵/۲. طرفداران این نظریه برای اثبات صحت مدعی خویش به مکروه بودن عزل بدون رضایت و شرط زوجه استناد می‌کنند که یا به تنهایی موجب تزییع حق زن است (کرکی، ۵۰۵/۱۲) و یا با غرض شارع و حکمت نکاح یعنی استیلاء در تعارض قرار می‌گیرد (حلی، ابن فهد، ۳۰۹/۳؛ شهید ثانی، *الروضة البهیة*، ۶۸/۲؛ عاملی، ۵۹/۱). عبارت ابن فهد حلی در *المهذب البارع* در رابطه با کراهت عزل این چنین است:

«... بآته حکمه النکاح الاستیلاذ و لایحصل مع العزل غالباً فیکون منافیاً لغرض الشرع» (۳۰۹/۳).

به نظر می‌رسد دلایل ارائه شده از سوی صاحبان این نظریه نیز خالی از اشکال نیست و به دلایل ذیل، استدلالشان قابل مناقشه است: الف) نه تنها لسان احادیثی که بر جواز عزل دلالت می‌کند از تصریحات فوق فارغ و منصرفند بلکه ظهور آنها در این تصریح دارد که زن استحقاق انزال را ندارد (نجفی، ۱۱۳/۲۹). ب) اینکه عزل با غرض شارع منافات دارد، دلیل متقنی به نظر نمی‌رسد زیرا حکمت و غرض شارع فقط در استیلاذ محصور نیست. تعبیر شهید ثانی در این مورد چنین است: «...و منافاته لغرض الشارع ممنوعه فان غرضه غیر منحصر فی الاستیلاذ» (مسالك الافهام، ۶۵/۷). پ) اگر عزل با غرض شارع در تعارض قرار گیرد باید حکم قطعی آن حرمت باشد نه کراهت. همان طوری که شیخ طوسی در دو کتاب خود *المبسوط* (۲۶۷/۴) و *الخلاص* (۳۰۹/۴) و شیخ مفید در کتاب *المقنعه* (۵۱۶) به آن گرایش دارند. حال آنکه بیشتر فقیهان امامیه به کراهت حکم کرده‌اند (نجفی، ۱۸۷/۳۰). ت) علاوه بر آن، رضایت یا شرط زن در عزل نمی‌تواند غرض شارع را از بین ببرد و چنین شرطی از اصل صحیح نخواهد بود. ملا احمد نراقی در ردّ کراهت عزل به دلیل منافات آن با غرض شارع می‌نویسد: «و الخامس بمنع انحصار المحکمة، مع انه اخص من المدعی لعدم جریانه فی الحامل و العقیم و الیائسه و نحوها مع انه لو تمّ لجری مع الاذن و الشرط ایضاً، اذ لیس للمراه تفویت غرض الشارع بل لایکون الشرط صحیحاً» (نراقی، ۷۶/۱۶). ج) ایمن ماندن از خطای تحویلی‌نگری و اطلاق عقد اقتضا می‌نماید که در صورت اثبات نظریه دوم، حداقل استیلاذ حق هر دو طرف باشد نه فقط حق زن. چه اینکه، وقتی استیلاذ جزء مقتضای اطلاق عقد محسوب گردد دلیلی ندارد که الزام به انجام شرط فقط به یک طرف محصور گردد. و) احتمال می‌رود کراهت عزل بدون رضایت و شرط زن از حوزه روانشناختی پرده‌گشایی کند که زن به سبب عزل از لذت حاصل از انزال بی‌بهره می‌ماند و می‌توان گفت که رفع کراهت عزل نیز به واسطه شرط و رضایت زن درست به همین سبب باشد. هـ) کراهت عزل بدون رضایت و شرط زن خود دلیلی است بر جواز آن فعل (شهیدثانی، *مسالك الافهام*، ۶۵/۷) و عدم وجوب رعایت لذت زن از جانب مرد علتی برای محصورگردانیدن حق فرزندآوری برای زن و کراهت عزل نیز موجب تضييع حق زن نیست؛ نه در حوزه فرزندآوری و نه از جهت لذت.^۱

۱. یکی از فقیهان، عزل بدون رضا و شرط زن را سبب تضييع حقوق زن در حوزه فرزندآوری و لذت می‌داند (فاضل هندی، ۲۷۰/۷).

۲) فرزندآوری از ماهیت شرعی و مقتضای اطلاق عقد نکاح نیست اما هر یک از زوجین می‌توانند با شرط آن در ضمن عقد و یا تبانی عقد بر پایه آن، فرزندآوری در قلمرو خانواده را به یک الزام ضمانت‌آور و دارای پشتوانه قانونی تبدیل کنند. البته در عبارات بیشتر فقیهان متقدم مثل ابن زهره، شیخ مفید، سلار، سیدمرتضی، ابن‌جنید، شیخ طوسی و... به این مساله به طور صریح و حتی ضمنی اشاره‌ای نشده و از میان آنها جوانه‌های اندیشه فوق را می‌توان در آرای فقیهان دورهٔ پس از عصر مقلده بویژه محقق حلی جستجو کرد. تعبیر او در مورد امکان شرط فرزندآوری در ضمن عقد چنین است: «لو شرط الاستیلاذ فخرجت عقیماً فلا فسخ» (حلی، *قواعد الاحکام*، ۷۱/۱۳) هر چند محقق حلی شرط فرزندآوری در عقد ازدواج را به مرد منحصر و در صورت عقیم بودن زن، برای مرد حق فسخ قایل نیست، اما حاشیه‌نویسان بر کتاب وی، مشروط له بودن زن را نیز پذیرفته و دلایل وی را در زمینهٔ عدم فسخ نکاح از جانب مرد به سبب امکان تجدد قدرت بارداری، خالی از اشکال ندانسته‌اند. صاحب‌جوهر در توضیح عبارت محقق شرط استیلاذ را در صورتی یک الزام ضمانت‌آور می‌داند که استیلاذ به عنوان شرط صفت در ضمن عقد از اوصاف اختیاری انسان باشد نه فعلی که فقط در ید قدرت خدا و خارج از اختیار او است. وی دلیل محقق را در مورد عدم امکان فسخ نکاح از جانب مرد در صورت عقیم بودن زن رد کرده و برای زن نیز حق شرط استیلاذ قایل شده است. عبارت ایشان این چنین است: «... و کذا حکمه اشتراطها علیه الاستیلاذ» (نجفی، ۱۸۳/۳۰). سبزواری نیز شرط استیلاذ در ضمن عقد را پذیرفته و اثبات عقیم بودن زن به واسطه متخصص را مجوز خیار فسخ برای مرد دانسته است (سبزواری، ۱۴۳/۲۵). برخی از فقیهان معاصر نیز شرط استیلاذ در ضمن عقد را در قالب شرط صفت از جانب یکی از زوجین بیشتر تحت عنوان مسائل مستحدثه (خوئی، *منهاج الصالحین*، ۲۸۴/۲؛ همو، *منیة السائل*، ۱۲۳؛ بهجت، *جامع المسائل*، ۵۳۴/۳؛ همو، *احکام ازدواج*، ۶۴؛ مدنی تبریزی، *مسائل المستحدثه*، ۸۱/۲) به صراحت بیان کرده و برای مشروط له در صورت تخلف مشروط علیه از انجام تعهد، حق خیار تخلف از وصف قائل شده‌اند (همانجاها). از تدقیق و جامع‌نگری در عبارات طرفداران این نظریه روشن می‌گردد که: ۱) شرط استیلاذ در ضمن عقد از جانب هر یک از زوجین صحیح و پایبندی به آن لازم است ۲) شرط استیلاذ باید در قالب شرط صفت و به عنوان فعل اختیاری انسان باشد. ۳) امکان یا عدم امکان فسخ در صورت عقیم بودن مشروط علیه خدشه‌ای در اصل بحث وارد نمی‌سازد. بنابراین به نظر

می‌رسد در صورت عدم اشتراط فرزندآوری در ضمن عقد نکاح یا تبانی عقد براساس آن از جانب زوجین یا یکی از آنها، حق ممانعت از بارداری با استفاده از داروهای ضد حاملگی، عزل و ... برای هر یک از زن و مرد وجود دارد و طرح دادخواست قضایی الزام به فرزندآوری نیز مسموع نخواهد بود. اگر غیر از این بود اولاً استعمال داروهای ضدبارداری برای زن و ثانیاً حکم عزل بدون رضایت و اذن زن در قالب رخصت ضمنی، جایز نمی‌بود زیرا مشهور فقیهان به نهی تنزیهی عزل بدون رضایت و شرط زن قائلند و نهی تنزیهی (کراهت) صرفاً بر یک حکم تکلیفی دلالت دارد که در ضمن آن رخصت ضمنی نیز وجود دارد (نائینی، ۳۸۶). از طرفی نیز فقیهان هیچ نوع حکم وضعی از قبیل دادن حق طلاق به زن به دلیل محروم ساختن از نعمت فرزندآوری از جانب مرد و یا الزام مرد به فرزندآوری را برای طرفین قائل نشده‌اند. این دو جواز مذکور نشان می‌دهد که بر فرض اینکه فقیهان فرزندآوری را به عنوان مقتضای عقد پذیرفته باشند در عمل، به زن و مرد حق ممانعت از بارداری را داده‌اند و در حقیقت میان حکم به رخصت ضمنی عزل در قالب حکم تکلیفی و استعمال داروهای ضد بارداری بدون رضایت طرفین و اینکه فرزندآوری از مقتضای اطلاق عقد است، تعارض وجود دارد و شاید به همین دلیل است که هیچ فقیهی به صراحت و حتی ضمنی، فرزندآوری را جزء مقتضای اطلاق عقد بیان نکرده است. خویی در مورد حق ممانعت زن از بارداری می‌نویسد: «یجوز للمراه استعمال ما یمنع الحمل اذا لم یکن فیه ضرر کثیر و ان لم یرض الزوج بذلک» (خویی، ۲۸۴/۲). اما همان‌طور که گفته شد این حق برای زن زمانی ایجاد می‌شود که شرط استیلا در ضمن عقد از جانب مرد نشده باشد.

تحلیل بحث

بنابر آنچه گذشت، روشن می‌شود که علاوه بر اینکه بیشتر فقیهان امامیه نکاح را به استیلا مقید نکرده‌اند، آیات و روایات مربوط به نکاح نیز در الزام به فرزندآوری ظهور ندارند و همچنین در میان فقهای امامیه، این قول که فرزندآوری جزء ماهیت شرعی عقد نکاح نیست، از شهرت فتوایی برخوردار است. و از طرفی نیز ثابت گردید که لسان احادیث دال بر جواز عزل، ظهور دارند که زن استحقاق انزال ندارد و انحصار حق فرزندآوری به زوجه، به سبب منافات عزل با غرض شارع، مخدوش است زیرا غرض شارع فقط در فرزندآوری محصور نیست. به علاوه، حکم قطعی عزل از نظر بیشتر فقیهان

امامیه، کراهت است نه حرمت و رضایت یا شرط زن در عزل، نمی‌تواند غرض شارع را از میان بردارد. اگر فرزندآوری جزء مقتضای اطلاق عقد به حساب می‌آید نه حکم به رخصت ضمنی عزل بدون رضایت و شرط زن صحیح بود و نه حکم به جواز استعمال داروهای ضد بارداری از جانب زن بدون رضایت شوهر. افزون بر آن، اگر فرزندآوری جزء مقتضای اطلاق عقد اعتبار می‌گردد اشتراط آن در ضمن عقد باید یک شرط تأکیدی به شمار آید نه شرط صفت، حال آنکه شرط استیلا را در قالب شرط صفت پذیرفته‌اند. به نظر می‌رسد با توجه به دلایل ارائه شده در ضعف استدلال‌های قائلین به نظریه اول و دوم، ترجیح دیدگاه سوم یعنی الزام به فرزندآوری از جانب زن و مرد از طریق تبدیل آن به یک ضمانت الزام‌آور در ضمن عقد یا تبانی عقد براساس آن خالی از قوت نیست. علاوه بر دلایل پیشین بر مدعا، مویدات ذیل نیز برتری این دیدگاه را تقویت می‌کند:

(۱) فقدان صراحت و عدم ظهور روایات مربوط به ازدواج در الزام به فرزندآوری. این اخبار بر استحباب و مرغوبیت فرزندآوری در ازدواج دلالت می‌کنند (حرعاملی، هدیه/الامه الی احکام الائمه، ۱۲۴/۷، ۳۰۳؛ حرعاملی، ۹۶/۱۵)^۱، حال آنکه اگر استیلا و فرزندآوری جزء مقتضای عقد نکاح به شمار می‌آید، می‌بایست لسان روایات در وجوب فرزندآوری ظهور داشته باشد که چنین ظهوری مشاهده نمی‌گردد.

(۲) استحباب اختیار زن «ولوده» به عنوان همسر در ازدواج. گرچه فقیهان در باب همسرگزینی به صفت «ولوده» بودن زن توجه داشته‌اند اما آن را در زمره احکام استحبابی اختیار زوجه بیان کرده‌اند نه وجوب (شهید اول، لمعه، ۱۷۳؛ انصاری، ۳۲؛ یزدی، ۶۲۳).

(۳) خروج صفت عقیم بودن از زیرمجموعه عیوب مجوز فسخ نکاح. برطبق اجماع فقیهان امامیه، ناتوانی یکی از زوجین در امر فرزندآوری از عیوب مجوز فسخ نکاح نیست (کرکی، ۲۳۴/۱۳) و عیوبی که ماندگاری و استمرار عقد نکاح را با تزلزل مواجه می‌سازد به موارد معینی غیر از عقم محصور گردیده است (عاملی، وسایل الشیعه، ۲۱/۲ از ۲۰۷ تا ۲۱۱/۲۱۱ باب عیوب مجوزه لفسخ النکاح؛ سبزواری، ۱۴۳/۲۵)، مگر آنکه طرفین عقیم نبودن را در ضمن عقد شرط کرده باشند که در این صورت، مطابقت واقعیت با شرط برای عدم تحقق خیار تخلف از وصف لازم است و واجب (فاضل هندی، ۳۹۴/۷).

():

():

۴) عدم امکان آمیزش به عنوان حکمت عیوب مجوز فسخ نکاح. بیشتر فقیهان امامیه (نک: شیخ طوسی، مبسوط، ۲۶۳/۴؛ همو، خلاف، ۲۲۷/۲؛ کرکی، همان، ۲۲۴/۱۳؛ نجفی، ۳۲۸/۳۰)، حکمت عیوب مجوز فسخ نکاح را در منافات آن با استمتاع به عنوان حق دوطرفه زوجین بیان کرده‌اند نه عدم قدرت در فرزندآوری.

۵) دلالت «اوفوا بالعقود» و «المومنون عند شروطهم» بر صحت شرط فرزندآوری یا عدم آن از جانب طرفین در ضمن عقد و یا تبانی عقد براساس آن. طبق عموم آیه و حدیث شریف، شرط استیلا یا عدم آن صحیح و پایبندی طرفین به آن لازم است و تخلف از آن مستلزم ثبوت حق خیار تخلف از وصف برای مشروط له خواهد بود، خواه زن باشد یا مرد. بر پایه این نظر، اگر عقد نکاح میان زوجین به طور مطلق و عاری از شرط استیلا منعقد گردد هر یک از زن و مرد حق ممانعت و جلوگیری از فرزندآوری را دارد و در این خصوص، طرح دادخواست قضایی محرومیت از آن از سوی دادگاه مسموع نخواهد بود.

۶) به نظر می‌رسد با رد دلایل نظریه اول و دوم و اثبات دیدگاه سوم با استدلالات پیش گفته، قوت نظریه مختار خالی از وجه نیست.

شایان ذکر است که در قلمرو نکاح، توجه هر یک از زوجین به خواست طرف مقابل و پایبندی به تعهدات امری است مقدس و لازم؛ اما اگر یکی از طرفین در عمل به تعهد در صورت شرط عدم استیلا کوتاهی و سهل‌انگاری کند، حق خیار تخلف از شرط از جانب مشروط له مجوز نفی ولد (کرکی، ۵۰۵/۱۲) و سقط جنین نخواهد بود (خویی، ۲۸۴/۲).

راه‌کارهای پیشگیری از اضمحلال نسلها

سیاست اصل ثبات جمعیت و بقای نوع بشر، محتاج فرزندآوری از طریق پیوند مشروع دو جنس مخالف است. از جمله آثار و تبعات نظریه مختار، مواجهه جامعه با مشکل تزلزل اصل ثبات نوع بشر است. زیرا در عصر فناوری محور، تنها دلیل موجه طرح دادخواست قضایی محرومیت ارادی از فرزندآوری از جانب زن یا مرد، تبدیل آن به یک الزام ضمانت‌آور در ضمن عقد ازدواج است. اخذ و به کارگیری یکی از تدابیر زیرین در حل این معضل رهگشا است: ۱) اطلاع رسانی صحیح و شفاف مسئولان قضایی درباره حقوق زوجین. حقوق شهروندی در عصر جهانی شدن^۱ برای تحقق جامعه دانایی محور^۲ ایجاب

1. globalization

2. based - knowleged

می‌کند که مسئولان ذی‌ربط قضایی قبل از عقد نکاح طرفین را از حقوق و تکالیف خود مطلع سازند و به آنان اطلاع دهند که بر خورداری از فرزند و طرح دعوی قضایی محرومیت از فرزندآوری با تبدیل آن به الزام ضمانت‌آور در ضمن عقد امکان پذیر است و یا کارگاههای آموزشی قبل از ازدواج متکفل بیان این امر گردند. ۲) شرط فرزندآوری در عقد یا تبانی عقد نکاح براساس آن. در صورت تمایل هر یک از زن و مرد به فرزندآوری و بر خورداری از پشتوانه قانونی در این امر، تبدیل آن (استیلاد) به یک الزام در عقد نکاح رهگشاست. ۳) صدور حکم حکومتی. حاکم شرع برای جلوگیری از زوال نسلها حکم حکومتی الزام آور ازدواج به شرط فرزندآوری یا وجوب استیلاد در نکاح صادر کند (نجفی، ۱۴/۲۹). ۴) استفاده از رحم جایگزین. بنابر صحت رحم اجاره‌ای و اثبات مشروعیت آن در اسلام و تعمیم موضوع رحم جایگزین به غیر زوجین نابارور - که زنان سالم را نیز به دلایل حفظ موقعیت اجتماعی و اقتصادی و دلایل مربوط به حفظ تعادل جسمانی و زیبایی اندام و پیش گیری از بیماری‌های احتمالی مربوط به دوران بارداری و حمل در برمی‌گیرد - (نک: رحم جایگزین، ۲۸)، طرفین می‌توانند برای بارداری از آن شیوه بهره جویند.

نتیجه

مطالعات درون دینی متون فقهی نشان می‌دهد که فرزندآوری جزء ماهیت شرعی و مقتضای اطلاق عقد نکاح محسوب نمی‌گردد و طرح دادخواست قضایی محرومیت از فرزندآوری از جانب زوجین در دادگاه، از طریق تبدیل فرزندآوری به یک الزام ضمانت‌آور دارای پشتوانه قانونی در ضمن عقد ازدواج یا تبانی عقد بر پایه آن است و در صورت اطلاق عقد و یا اشتراط عدم استیلاد، طرفین حق اجبار و الزام طرف مقابل را به فرزندآوری در صورت عزل بدون رضایت و شرط نخواهند داشت و طرح آن در دادگاه به دلیل فقدان عنصر الزام‌آوری موضوع دعوا مسموع نیست. حکم به رخصت ضمنی عزل بدون اذن و شرط زن (در قالب حکم تکلیفی) و نیز جواز استعمال داروهای ضد بارداری از سوی زن، بدون رضایت شوهر این دیدگاه را تقویت می‌کند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم؛

۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، نشر ادب حوزه، قم، ۱۳۶۳، چاپ اول؛
۳. افرام البستانی، فؤاد، *منجد الطلاب*، انتشارت اسلامی، تهران، ۱۳۷۷، چاپ پانزدهم؛
۴. انصاری، شیخ مرتضی، *کتاب النکاح*، تصحیح لجنة التحقیق فی المؤتمر، المؤتمر العالمی لذكری الشیخ، قم، ۱۴۱۵ هـ.ق، چاپ اول
۵. برک، پیتر، *تاریخ و نظریه اجتماعی*، ترجمه غلامرضا جمشیدیها، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۱، چاپ اول؛
۶. بهجت، محمدتقی، *احکام ازدواج*، دارالفیض، قم، ۱۳۸۶، چاپ هفتم؛
۷. همو، *جامع المسائل*، قم، بی تا، چاپ اول؛
۸. حرعاملی، شیخ حسن، *هدایة الامة الی احکام الائمة*، تحقیق قسم الحدیث فی مجمع البحوث الاسلامیه، مجمع البحوث الاسلامیه، مشهد، ۱۴۱۲، چاپ اول؛
۹. همو، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، تصحیح لجنة التحقیق فی مؤسسه آل البيت(ع)، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم، ۱۴۰۹ هـ.ق، چاپ اول؛
۱۰. حلی، ابن فهد، *المهذب البارع فی شرح المختصر النافع*، تحقیق مجتبی عراقی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۷ هـ.ق، چاپ اول؛
۱۱. حلی (علامه)، حسن بن یوسف، *مختلف الشیعه فی احکام الشریعه*، تحقیق لجنة التحقیق فی مؤسسه النشر الاسلامی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۳ هـ.ق، چاپ دوم؛
۱۲. همو، *تذكرة الفقهاء*، تحقیق لجنة التحقیق فی مؤسسه آل البيت(ع)، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم، بی تا، چاپ اول؛
۱۳. همو، *قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام*، تصحیح لجنة التحقیق فی مؤسسه النشر الاسلامی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۳ هـ.ق، چاپ اول؛
۱۴. همو، *ارشاد الانهان الی احکام الایمان*، تصحیح فارس الحسون، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۰ هـ.ق، چاپ اول؛
۱۵. حلی، یحیی بن سعید، *الجامع للشرائع*، تحقیق جمع من المحققین تحت اشراف جعفر سبحانی، مؤسسه سیدالشهداء العلمیه، قم، ۱۴۰۵ هـ.ق، چاپ اول؛
۱۶. خوبی، ابوالقاسم، *منهاج الصالحین*، مدينه العلم، قم، ۱۴۱۰ هـ.ق، بیست و هشتم؛
۱۷. همو، *منیه السائل*، استفتاءات، بی جا، بی تا؛

۱۸. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، المكتبة الرضویه، تهران، بی تا؛
۱۹. رحم جایگزین، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۶، چاپ اول.
۲۰. رشتی، حبیب الله، *کتاب الاجاره*، بی جا، بی تا؛
۲۱. ساروخانی، باقر، *مقدمه‌ای بر جامعه شناسی خانواده*، سروش، تهران، ۱۳۷۰، چاپ اول؛
۲۲. سبزواری، عبدالاعلی، *مذهب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام*، تحقیق مؤسسه المنار، مکتب آیت الله سبزواری، قم، ۱۴۱۳ هـ.ق، چاپ چهارم؛
۲۳. شهید اول، محمد بن جمال الدین، *اللمعه دمشقیه فی فقه الامامیه*، تحقیق محمد تقی مروارید و علی اصغر مروارید، دارالتراث، بیروت، ۱۴۱۰ هـ.ق، چاپ اول؛
۲۴. شهیدثانی، زین الدین، *الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه*، تحقیق حسن قاروبی، دارالتفسیر، قم، ۱۳۸۲، چاپ سوم؛
۲۵. همو، *مسالك الافهام فی شرح قواعد الاحکام*، تصحیح لجنة التحقيق فی مؤسسه المعارف الاسلامیه، مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم، ۱۴۱۳ هـ.ق، چاپ اول؛
۲۶. طوسی، ابوجعفر محمد، *الخلافا*، تحقیق علی خراسانی و دیگران، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۷ هـ.ق، چاپ اول؛
۲۷. همو، *المبسوط فی فقه الامامیه*، تصحیح محمد تقی کشفی، المكتبة المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، تهران، ۱۳۸۷ هـ.ق، چاپ سوم؛
۲۸. عاملی، محمدبن علی، *نهایه المرام فی شرح مختصر شرائع الاسلام*، بی جا، بی تا؛
۲۹. عبدالحمید، محمد محی الدین، *الاحوال الشخصیه فی الشریعه الاسلامیه*، مصر، ۱۹۵۸ م؛
۳۰. غزالی طوسی، ابوحامد محمد، *کیمیای سعادت*، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۱؛
۳۱. فاضل هندی، محمد بن حسن، *کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام*، تحقیق لجنة التحقيق فی مؤسسه النشر الاسلامی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۶ هـ.ق، چاپ اول؛
۳۲. فخرالمحققین، محمدبن حسن، *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*، تحقیق حسین موسوی کرمانی و علی پناه، اسماعیلیان، قم، ۱۳۸۷ هـ.ق، چاپ اول؛

۳۳. کرکی، علی بن حسین، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، تصحیح لجنة التحقيق فی مؤسسة آل البيت(ع)، مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، قم، ۱۴۱۴هـ.ق، چاپ دوم؛
۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۴۰۷هـ.ق، چاپ چهارم؛
۳۵. کوئین، بروس، *مبانی جامعه شناسی*، ترجمه غلام عباس توکلی و رضا فاضل، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۳؛
۳۶. مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، الجامعه لدرر اخبار الائمه(ع)، بی جا، بی تا؛
۳۷. مدنی تبریزی، *المسائل المستحدثه*، مکتبه اسماعیلیان، بی جا، ۱۳۷۱، چاپ دوم
۳۸. مراغه‌ای حسینی، میرعبدالفتاح، *العناوین الفقهیه*، بی جا، بی تا؛
۳۹. مفید (شیخ)، محمد بن نعمان، *المؤتمر العالمی*، قم، ۱۴۱۳هـ.ق، چاپ اول؛
۴۰. موسوی خمینی (امام)، روح الله، *تحریر الوسیله*، دارالعلم، قم، بی تا، چاپ اول؛
۴۱. همو، *کتاب البیع*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، تهران، بی تا؛
۴۲. نائینی، محمدحسین، *اجود التقريرات*، مؤسسه صاحب الامر (عج)، قم، ۱۴۱۹ ق
۴۳. نجفی، شیخ حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، تصحیح عباس قوچانی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا، چاپ هفتم؛
۴۴. نراقی، ملا احمد، *مستند الشیعه فی احکام الشریعه*، تصحیح لجنة التحقيق فی مؤسسة آل البيت(ع)، مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، قم، ۱۴۱۵هـ.ق، اول؛
۴۵. یزدی، محمدکاظم، *العروة الوثقی*، المؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۹هـ.ق، چاپ دوم.